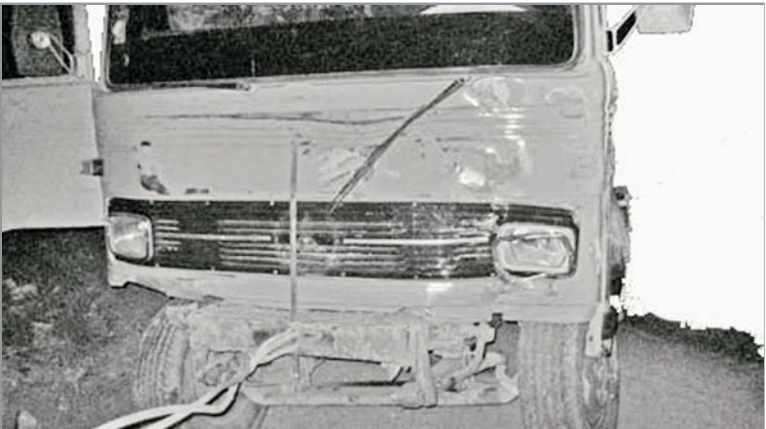


گزارش تصویری

تصادف وانت پیکان و کامیون خاور در دور راهی تازیان

حدود ساعت ۱۷:۵۵ مورخ ۸۶/۱۰/۹ در دوراهی تازیان واقع در جاده اسکاھ شهید رجایی یکدستگاه وانت پیکان با کامیون خاور برخورد کرد و یک نفر زخمی برجای گذاشت. دودستگاه خودروحدود۴۰میلیون ریال برآوردشده است .



با تشکر از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس

براساس سرگذشت واقعی

"دریا" عشقم را به قربانگاه برد

باز هم زمستان شد و فصل باران و سرما،

فصل بادهای ویرانگر و خاطره انگیز ،نه خاطره شیرین که خاطراتی تلخ و غمناک ،هر وقت باد در میان درختان گل ابریشم و اکالیپتوس زوزه می کشد یاد آن روز کزایی می افتم،روزی که بی محابا سرنوشت تلخ و شومی رقم می خورد و من غافل از همه چیز و همه جاقفط می رفتم و می دویدم ، انگار کسی وادارم کرده بود که باید هر چه زودتر همه چیز را تمام کنم و مهر باطنی بر حیات چانداری بغورم .

آن روز ها آنقدر شتاب و عجله داشتم که خودم نمی دانم برای چه بود ،زمستان فصل سرما و باران فصل جدایی و هجران عزیزی است که هرگز بر نخواهد گشت .ایرج همسرم طی یک مجادله و بحث شدید با من مدتی قهر کرد ،دعایمان بر سر بیکاری او بود ، جوانی تحصیلکرده و فهیمده ، فارغ التحصیل از یکی از دانشگاهای معتبر کشور و مسلط به زبان انگلیسی و من پرستار یکی از کلینیک های بندرعباس بودم ،درآمد ماهیانه ام مناسب و مکفی بود اما ایرج مدت ها بود که دنبال کار مناسبی بود و به هر جا سر می زد جواب رد می گرفت . یکسال بود که به عقد او درآمده بودم و هنوز فرصت مناسبی برای برگزاری مراسم ازدواج و تشکیل خانواده برپمان پیش نیامده بود .

دیگر طاقت هردویمان تمام شده بود و خانواده ها هم مرتب فشار می آوردند که هرچه زودتر زیر یک سقف برویم تا شاید اختلافاتمان کاهش پیدا کند .هر دو بهم علاقمند بودیم و می خواستیم که هر چه زودتر سرو سامان بگیریم اما مشکلات اقتصادی همچون سدی مانع بود .

ایرج همسایه مان بود و از سالها قبل بهم علاقمند بودیم ،هر دو از خانواده های فرهنگی و سرشناسی بودیم و رابطه بسیار صمیمی و عمیقی بین خانواده ها برقرار بود، بعد از دو ماه نامزدی طی یک مراسم باشکوه به عقد هم در آمیدیم . انگار دنیا را بهم داده بودند ایرج را خیلی دوست داشتم از همه مهمتر که او نیزعلاقه شدیدی به من داشت و این را می شد از رفتار و حرکاتش فهمید ، تازه فارغ التحصیل شده بود و آرزوهای بزرگ و زیبایی داشت . اما متأسفانه هر جا بدنبال کاری رفت ، به هر شرکت و موسسه ای سر می زد می گفتند برو خبرت می کنیم ، با شما تماس می گیریم و ... یک جوان بومی با این همه استعداد درپیر دنبال یک کار مناسب بود و هیچکس به تخصص او نیازی نداشت و اگر نیاز

داشتند نیروهای بومی خود را از محل سکونت خود از اقصی نقاط کشور به هرمزگان می آوردند و پست و شغل یک جوان بومی به اشتغال یک نیروی غیر بومی در می آمد . من و ایرج،هر دو نگران پیدا کردن یک شغل مناسب بودیم تا هرچه زودتر بتوانیم زندگیمان را شروع کنیم در این بین فشارهای روحی و روانی زیادی بر او وارد می شد فشار من و خانواده ام از یکطرف و فشارهای خانواده خودش هم ازسویی دیگر تاب و ناتش را گرفته بود .

اوایل خیلی سعی می کردم که زیاد سخت نگیرم و به همین شکل هم بود اما کم کم منم تحت تاثیر فشارهای زندگی قرار گرفتم، در طی این مدت ایرج علیرغم علاقه شدیدی که به من داشت حتی یک هدیه کوچک هم برابم نخریده بود و هیچگاه با هم بیرون نمی رفتم و بیشتر اوقات من صرف کار در کلینیک سپری می شد و او نیزهمیشه دراتاقش پشت کامپیوتر می نشست و بدنبال فرصت شغلی مناسب می گشت .

خلاصه این شده بود روال یکنواخت زندگی ما،تقریبا هفته ای دوبار مهدیگرو می دیدیم و هرروز مرتب تلفنی با هم صحبت می کردیم ، هر چه پیش می رفتم فاصله ما بیشتر می شد و احساس می کردم شاید علاقه مان هم داشت کم می شد .

بعد از یکسال درست درسالگرد عقدمان

یک دعوی شدید بین ما در گرفت و او بصورت قهر مرا ترک کرد و گفت : می خواهد به من برود و آنجا کار کند که من مخالف بودم ۱۰ روز ازش بی خبر بودم . مرتب دلم شور می زد و غرورم اجازه نمی داد که تماس بگیرم یا از خانواده اش جویای احوالش باشم . در یک روز سرد زمستانی که باد و باران امان همه را بریده بود تلفتم بصدا درآمد و حمیرا خواهر ایرج بعد از احوالپرسی از ایرج پرسید .

نگران شدم و گفتم : مدتی است که ازش خبر ندارم و نمی دانم کجاست ، حمیرا گفت : یک هفته پیش با لنج یکی از دوستانش به دبی رفته و تا بحال تماس نگرفته است ، بنابراین بسرعام من آمده بودند تا شاید خبری از ایرج به آنها بدهم . من که نگرانتر و عصبی تر از همیشه بودم بلافاصله بدنبال ایرج گشتم ، به هر جا که فکر می کردم سر زدم هیچکدام از دوستانش اطلاعی از ایرج نداشتند تا بالاخره رضا گفت : ایرج قاچاقی



با لنج یکی از دوستان او به دبی رفته و قرار بود دیروز برسند ولی تا بحال خبری از آنها نشده است . دلشوره به تمام چاتم چنگ زده بود نمی دانستم چکار باید بکنم فقط با عجله می رفتم به هر جا که فکر می کردم سر می زدم ۲۴ ساعت تمام بیدار بودم فقط تلاش می کردم تا از او خبری بگیرم ،دیگر تمام ناخداهای اسکله مرا می شناختند و می دانستند که گذشته ای دارم .

بالاخره بعد از دو روز جاشویی بنام عبدالرحمن از دریا بازگشت ، اما چه بازگشتی ، عبدالرحمن ،ایرج را می شناخت و می گفت : در لنج به بقیه خیلی کمک کرده است ، او گفت : بعد از چند ساعت حرکت ، دریا طوفانی شد و منم رفتم و بیشتر اوقات من صرف کار در کلینیک افتاده بود، عده ای جان سالم بدر برده اند البته آنهاپی که شناگر بودند و دیگر از هیچکس اطلاعی در دست نبود حتی خدمه کشتی و ناخدا .

عبدالرحمن می گفت : به فجیره رفتم و با یک گلف که از دبی باز می گشت به بندرعباس برگشتم و ازدیگران خبری ندارم . مانند دیوانه ها شده بودم دو روز بود که لب به آب و غذا نزده بودم ،خودم را مقصر می دانستم و از طرفی خانواده اش نیز مرا بخاطر فشارهای زیاد به ایرج مقصر می دانستند .

ایرج همسرم طی یک مجادله و بحث

شدید با من مدتی قهر کرد ،دعایمان

بر سر بیکاری او بود ، جوانی

تحصیلکرده و فهیمده ، فارغ التحصیل

از یکی از دانشگاهای معتبر

کشور و مسلط به زبان انگلیسی و من

پرستار یکی از کلینیک های

بندرعباس بودم

تحت استرس های روحی قرار داشتم ۱۰ روز دوندگی کردم و بدنبال ردپایی از او می گشتم که متأسفانه به هیچ خبری نرسیدم . همه اظهار بی اطلاعی می کردند ، ایرج قاچاقی از کشور خارج شده بود و هیچ کاری نمی توانستم بکنم ،باز هم باران و سرما ، باد و طوفان ، غم دنیا را به دلم ریخته بود .

نوی صوت قرآن از خانه ایرج پخش می شد و پدرش تصمیم گرفته بود مراسم ختمی برگزار کند ،چطور دلشان آمده بود . من هنوز امید داشتم که ایرج بر می گردد اما آنها ظالمانه مراسم ختم برگزار کردند .

فقط یکبار به خانه شان رفتم و دیگر رغبتی برای رفتن به آن خانه نداشتم ، از زندگی بیزار شده بودم یکماه مرخصی گرفتم ، دست و دلم به هیچ کاری نمی رفت و انگیزه ای برای زندگی نداشتم . مرا ترز افسردگی پیش رفتم و با کمکهای یکی از دوستان دوباره سلامتی نسبی خود را باز یافتم .

امروز ۴ سال از آن تاریخ می گذرد ، دوباره به دبی و فجیره رفته ام و به تمام جاهایی که فکر می کردم سرزدم تا شاید نشانی از ایرج بگیرم اما انگار او مسافر دریا بود و به انتهای سفرش رسیده بود و هرگز بسوی من بازنگشت ۴ . سال هنوز قاب عکس ایرج و یاد و خاطره هایش زندگی ام را پر کرده است و هنوز منتظرم که روزی او برگردد .

هر گاه باران می بارد و یاد می آید بسوی ساحل می روم و ساعتها به انتظار می ایستم شاید او بیاید و مرا از این نگرانی نجات دهد . ای کاش می دانستم که او بر می گردد . هنوز فصل سرما و باران و زوره باد در میان درختان مرا به یاد ایرج و دعوی سختی که کردم می اندازد .

هنوز صدای فریادهای شب در گوشم است که می گفت : به دبی می روم و کاری کنم و به همه ثابت می کنم که عرضه کارکردن دارم و من هنوز منتظر مسافر دریا هستم .

هشدارهای

مصرف "آکل" به نوجوانان

۱-حواست را جمع کن ، مصرف الکل وابستگی به دنبال خواهد داشت . برخلاف آنچه که ممکن است اطرافیان بگویند با مصرف پیاپی الکل ممکن است دچار وابستگی دایمی به آن شوی .

۲-شاید برای مدت زمانی که الکل مصرف می کنی بر مشکلاتی چون کم رویی و افسردگی غلبه کنی ولی مصرف الکل باعث ایجاد نشاط واقعی و پایداری با جلب رفاقت نمی گردد .

به دنبال تفریحات سالم باش تا به تو نشاط درونی واقعی و پایدار بدهد .

۳- آیا جدا می خواهی دچار بیماریهای مختلف کبدی و از کار افتادن کبد شوی؟ در مورد کاری که می خواهی انجام دهی دوباره فکر کن .

۴- میدانی که مصرف الکل ممکن است باعث آسیب به وضعیت تحصیلی شغلی و ارتباطات اجتماعی و خانوادگی تو شود ؟ سعی کن بهترین کار را انجام دهی.

۵- حواست را جمع کن ، ممکن است توی تله بیافتی ، با مصرف الکل ممکن است موقعیتهای مناسب زندگی را از دست بدهی ، پس دقت کن .

۶- مصرف الکل می تواند کار پرخطر ی باشد . الکل باعث عدم تعادل روانی و حرکتی شده ، احتمال تصادفات رانندگی با مصرف آن بیشتر می شود .

۷- در مقابل فشار گروه مقاومت کن . فشار گروه ممکن است تو را وادار به مصرف الکل کند واقعا آیا می پسندی در گروهی باشی که افراد به سلامت خود آسیب می زنند

۸- برای حل مشکلات و سؤالات به افراد قابل اطمینان و آگاه مراجعه کن . مصرف مشروبات الکلی نمی تواند به حل مشکلات کمک کند .

۹-برخلاف عقیده بعضی افراد که تصور می کنند مصرف الکل فرد را قریه می کدد متأسفانه به دلیل جذب ویتامین گروههای مصرف کننده الکل دچار کمبود ویتامین و عوارض ناشی از آن می شود

۱۰-به نظر تو چرا بعضی ها فکر می کنند مشروبات الکلی وابستگی ایجاد نمی کدد ؟ زیرا وابستگی به مشروبات الکلی به طور ا محسوس ایجاد می شود به طوری که فرد متوجه زمان وابستگی فرد به الکل نمی شود .

سالن آرایش و زیبایی

مرکز عروس هر مزگان

دارای گواهینامه تخصصی پوست از فرانسه و گریم سینمایی و میکاپ عروس از آمریکا گریم و آرایش استثنایی عروس - کلیه خدمات پوستی - کپ های فانتزی - هایلایت - لولایت جدیدترین طراحی بدن و شینونها -اصلاح با شمع آدرس : بندرعباس چهار راه مادی پاساژ اشکان طبقه اول واحد ۲
تلفن:۲۲۴۶۸۹۴

آموزشگاه صنایع غذایی نانک

اولین آموزشگاه صنایع غذایی استان با حدود ۱۰

سال سابقه آموزش به خواهران هم اکنون جهت

برادران هم ثبت نام می نماید

آشپزی ، فیزیسی پزی ، کاشی ناپ ، تزئینات سفره و کیک آدرس : بین چهارراه بلوکی و سازمان ، بالای داروخانه دکتر شکيبا طبقه سوم - تلفن : ۲۲۲۰۹۰ همراه : ۹۱۷۹۵۴۲۲۸

مشاور املاک مهیار در خدمت شماست

جهت خرید ،فروش ، رهن و اجاره باغ وویلا-آپارتمان -کارگاه در محدوده شهرک توحید - شهرک نبوت -پلیس راه قدیم - چهچکور -آشورک -باغو-اراضی دشت امام -حزک-شهرک دریا -شهرک برق - جهاد دریا- بانک ملی وملت و آموزش و پرورش با ما تماس بگیرید

تلفن: ۰۹۱۷۳۶۱۵۵۹۱-۰۷۶۱۳۴۱۳۵۱۷

آرین الکتریک

بورس انواع لوازم برقی ، صنعتی و خانگی

سیم کشی و تعمیرات برق ساختمانی پذیرفته می شود

آدرس : بلوار امام حسین ، مفازه های تجاری باشگاه ابومسلم

همراه : ۰۹۱۷۳۷۰۴۸۰
تلفن : ۳۳۵۱۱۰۰

دعوت به همکاری

به دو نفر فروشنده ماهر خانم یا آقا

و یک حسابدار مجرب خانم جهت

همکاری نیازمندیم

همراه:۰۹۱۷۷۶۰۴۴۷۹

دعوت به همکاری

به دو نفر فروشنده ماهر خانم یا آقا

و یک حسابدار مجرب خانم جهت

همکاری نیازمندیم

همراه:۰۹۱۷۷۶۰۴۴۷۹

